

# علم أصول الفقه

۵

۵-۹-۹۳ روش شناسی

دراسات الاستاذ:  
مهدي الهادي الطهراني

## السب

• وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا  
بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ  
مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (١٠٨)

# ١. اصالت عدم نقل

- دو نکته
- ١. اصالت عدم نقل

## ۱. اصالت عدم نقل

- در مثالی که در مورد اول اشتراک بین روش-ها ذکر شد - کشف معانی الفاظ متون قدیمی - اگر به روش **نقلی** عمل می‌کنیم، باید به معیارهای این روش پای بند باشیم و دقت کنیم در این جهت خطایی صورت نگیرد.
- و اگر به روش **عرفی** این کار را انجام می‌دهیم، باید توجه کنیم که آیا این ارتکاز لغوی به زمان صدور این عبارت متصل هست یا خیر. چون ممکن است آن ارتکاز، ارتکاز جدیدی باشد که برای لفظ پیش آمده است.

## ۱. اصالت عدم نقل

- به بیان دیگر ارتکازات ما ارتکازات معاصر است. ما معنای معاصر لفظ را در ارتکاز خویش داریم. در حالی که باید معنای لفظ را در زمان صدور خودش کشف کنیم. بنابراین همان گونه که مثلاً در فهم الفاظ یک متن عربی، مراجعه به ارتکازات فارسی زبانان - که در آن الفاظ با عرب زبانان مشترک هستند - خطا است، در فهم یک متن عربی قدیمی نیز استفاده از ارتکازات عرب زبانان که ارتکازات معاصر را دارند، خطا می باشد. ما نباید به معنایی که الآن از این الفاظ می فهمیم، مراجعه کنیم. باید معنایی را به دست آوریم که گوینده یا نویسنده در زمان صدور آن لفظ در نظر داشته است.

## ۱. اصالت عدم نقل

- اما در همین زمینه یعنی در زمینه‌ی دستیابی به معانی الفاظ در زمان صدور بحثی تحت عنوان اصالت عدم نقل وجود دارد که قابل توجه است و ما مکرراً در مباحث الفاظ به آن تمسک می‌کنیم. مضمون اصالت عدم نقل این است که اگر لفظی معنایی داشته است، از معنای خودش به معنای دیگری نقل پیدا نکرده است. بر اساس این اصل، معانی الفاظ تغییر نمی‌کند. اگر لفظی در گذشته ظاهر در معنایی بوده، در آینده هم ظاهر در همان معنا است.

## ۱. اصالت عدم نقل

- همان طور که در کتاب‌های اصولی خواندید، یکی از اموری که به عنوان مرجع اصالت عدم نقل ذکر می‌شود، استصحاب است.
- بدین صورت که می‌دانیم لفظ در گذشته ظاهر در معنایی بوده است بعد شک می‌کنیم که آیا در آینده هم ظاهر در همین معنا است یا خیر؟
- به استصحاب حکم می‌کنیم که هنوز ظاهر در همان معنا است.

## ۱. اصالت عدم نقل

- یکی از اشکالاتی که بر این بحث وارد می‌شود، این است که معمولاً این طور نیست که معنای لفظ را در گذشته بدانیم و سپس به معنای آن در آینده شک کنیم تا استصحاب نماییم. بلکه معمولاً عکس این صورت می‌گیرد. یعنی ما معنای لفظ را در آینده که زمان حال است، می‌دانیم و نسبت به معنای آن در گذشته که زمان صدور این الفاظ است، شک می‌کنیم.



## ۱. اصالت عدم نقل

- و در جواب چنین اشکالی در چنین حدّی، بحث استصحاب به سمت گذشت یا استصحاب قهقری مطرح می‌شود. یعنی در اینجا استصحاب ما به قهقرا و به سمت گذشته است. و قهراً چنین جوابی این بحث را به دنبال خود دارد که ما معمولاً استصحاب را نسبت به آینده اجرا می‌کنیم و قاعده‌ی لا تنقض الیقین بالشک را به یقین سابق و شک لاحق ناظر می‌دانیم. آیا می‌توانیم این قاعده را به عکس نیز اجرا کنیم؟ آیا استصحاب نسبت به گذشته هم قابل تطبیق است؟

## ۱. اصالت عدم نقل

- حال اگر بتوانیم خودمان را از این معضل نجات دهیم، با مشکل دیگری مواجه هستیم و آن این که آیا استصحاب لوازم را هم ثابت می‌کند. اگر استصحاب نماییم که این لفظ از معنای اولی خودش نقل پیدا نکرده است، آیا این ثابت می‌کند که ظاهر در همین معنا است که لازمه‌ی عقلی یا عادی مستصحاب است؟

## ۱. اصالت عدم نقل

- این مشکل، مشکلی است که قابل جواب نیست. به همین دلیل اصولی‌ها گفته‌اند مرجع اصالت عدم نقل استصحاب نیست. پس مستند اصالت عدم نقل در مباحث الفاظ چیست؟ مستند اصالت عدم نقل یک بنای عقلایی است که مستقل از استصحاب است.

## ۱. اصالت عدم نقل

- عقلا لفظی را که در حال حاضر ظاهر در یک معنایی است، در گذشته هم ظاهر در همین معنا به حساب می آورند؛ مگر این که خلاف آن ثابت شود.

## ۱. اصالت عدم نقل

- به همین دلیل وقتی یک فارسی زبان کتاب‌های علمی ادبی گذشته را مثل دیوان حافظ، شاهنامه‌ی فردوسی، جام جهان‌نمای بهمنیار و... می‌خواند، با همان ذوق عادی و عقلایی خودش با متن برخورد می‌کند و همان معانی‌ای را که امروز از آن الفاظ دارد، به متن نسبت می‌دهد.

## ۱. اصالت عدم نقل

- مثلاً اگر به این شعر برخورد کند که هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق، از الفاظ آن، دل، عشق، زنده، هرگز، نمی میرد و ترکیب آنها، همان معنایی را استفاده می کند که اگر یک شاعر امروزی آن شعر را می گفت، استفاده می کرد. یعنی آن الفاظ را ظاهر در همین معانی امروزی می بیند. در حالی که بیش از هفتصد سال بین ما و زمان این شعر فاصله دارد و احتمال این هست که بعضی یا همه ی این الفاظ قبلاً در معانی دیگری به کار می رفتند و امروز به معانی تازه منتقل شده اند.

## ۱. اصالت عدم نقل

- البته عقلا توجه دارند که پدیده‌ی نقل در هر زبانی صورت می‌گیرد و این پدیده یک امر مخفی نیست. یعنی آنها می‌دانند که بعضی از الفاظ در گذشته استعمالاتی داشته و امروز آن استعمالات تغییر کرده و یک استعمال تازه‌ای پیدا شده است. بعد کم‌کم آن معنای گذشته محجور و از دایره‌ی استعمال خارج گشته است؛ به گونه‌ای که حتی اگر امروز بعضی از الفاظ را به همان معنای گذشته به کار ببریم، بسیار بسیار مستهجن به نظر می‌آید.

## ۱. اصالت عدم نقل

- همین طور می‌دانند که نقل یک امر مستمر است و دائماً بعضی از الفاظ در اثر کاربرد آنها در معانی جدید، از معانی خودشان به این معانی جدید منتقل می‌شوند. اما در عین حال در مواجهه با یک متن قدیمی برای هر کلمه به جست-وجوی معنای جدید نمی‌پردازند؛ مگر این که آنچه از لفظ فهمیده می‌شود با معنایی که قاعداً باید مورد نظر باشد، سازگاری نداشته باشد. در این صورت منبهی وجود دارد که احتمال تغییر معنای یک لفظ یا همه‌ی الفاظ را تقویت می‌نماید و خواننده را وادار می‌کند به جست-وجوی معنای لفظ در گذشته بپردازد.



## ۱. اصالت عدم نقل

- بنابراین اصالت عدم نقل مادامی قابل اجرا است که ما یقین به خلاف آن پیدا نکنیم یا یک احتمال قابل اعتنایی برای نقل وجود نداشته باشد. تا وقتی یقین نداریم که نقل اتفاق افتاده یا احتمال قابل اعتنایی برای نقل نداریم، همان ظاهری را که امروز وجود دارد به متنی که در گذشته صادر شده است، نسبت می‌دهیم.

## ۱. اصالت عدم نقل

- حتی ممکن است تمسک ما به این اصل عقلایی آگاهانه نباشد، اما ما عملاً همین گونه رفتار می‌کنیم. وقتی شعر حافظ را می‌خوانیم، در واقع ظهوری را که امروز از این اشعار در ذهن ما است، بر عباراتی حمل می‌کنیم که هفتصد سال پیش بیان شده است و مستند چنین عملی اگرچه بدون توجه صورت گرفته، چیزی غیر از همین اصالت عدم نقل نیست.

## ۱. اصالت عدم نقل

- با توجه به مطلبی که بیان شد، لازم است در مورد بحثی که قبلاً در روش عرفی داشتیم، به نکته‌ای اشاره نماییم. در بحث روش عرفی گفتیم: وقتی سیره یا ارتکازی را در روزگار خودمان کشف می‌کنیم، برای این که اثبات نماییم این سیره یا ارتکاز در گذشته نیز وجود داشته است، باید تلاشی انجام دهیم و در مورد این مطلب تحقیق دوباره‌ای بکنیم.

# ۱. اصالت عدم نقل

- شهید صدر برای به دست آوردن این مطلب پنج راه پیشنهاد نمود و بعضی را در رسیدن به مطلب نپذیرفت و بعضی را پذیرفت. نکته‌ای که می‌خواهیم در اینجا بیان کنیم این است که در خصوص ظهور الفاظ با توجه به وجود چنین اصل عقلایی‌ای نیاز به تلاش مذکور نیست و ما از مؤونه‌ی اثبات اتصال یک ظهور در زمان حاضر به زمان گذشته به دلیل وجود چنین اصلی - اصالت عدم نقل که مبنای استظهارات ما است و در مباحث الفاظ به کرات به آن تمسک می‌کنیم - معاف هستیم.

## ۱. اصالت عدم نقل

- این مطلب فقط در حوزه‌ی الفاظ است یعنی وقتی به سیره‌ی عقلا یا ارتکاز عقلا در مباحث الفاظ مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم اصالت عدم نقل عقلایی وجود دارد. اما یک قاعده‌ی فراتری نداریم که این مورد از مصادیقش باشد.

## ۱. اصالت عدم نقل

- یعنی قاعده‌ای نداریم مبنی بر این که اصل در هر سیره و ارتکازی این است که اگر در امروز وجود دارد، در گذشته هم وجود داشته؛ مگر این که خلاف آن ثابت شود.
- اگر چنین قاعده‌ای با این عرض عریض وجود داشت، به آن ملتزم می‌شدیم؛ اما آن مقدار که جزو مسلمات بحث اصول است و برای آن دلیل داریم، همین اصالت عدم نقل است که در حوزه‌ی الفاظ کاربرد دارد.

## ۱. اصالت عدم نقل

- این بنای عقلایی در زمان خود شارع هم بوده و آن را تأیید کرده است. شاهد آن، مطلبی است که به کثرت در روایات می‌بینیم. ائمه‌ی متأخر علیهم السلام روایاتی را از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کردند و هیچ وقت نمی‌گفتند: این الفاظ بیش از صد سال پیش صادر شده و معانی آنها غیر آن چیزی است که امروز به کار می‌بریم!

## ۱. اصالت عدم نقل

- به عبارت دیگر آنها همین روش عقلایی را داشتند و می دانستند مخاطبی که الآن لفظ را می شنود، ظهور فعلی را در فهم لفظ معیار می داند. در عین حال فرمودند: این ظهور فایده‌ای ندارد، به آن استناد نکنید، بروید ظهور قبلی را کشف نمایید و شما نمی توانید به استناد این ظهور نسبت به ظهور گذشته قضاوتی داشته باشید!!!



## ۱. اصالت عدم نقل

- بله شارع مثل بسیاری اشخاص دیگر که در یک مبحث علمی یا مذهبی یا... وارد می‌شوند، اصطلاحاتی دارد که خاص به خودش است و به آن مجعولات شرعی می‌گوییم. اما معنای اصطلاح کردن این نیست که بنای عقلایی را بر هم می‌زند.
- او این مبنای عقلایی را تأیید کرده، اما در عین حال معانی برخی الفاظ را آن گونه که خودش می‌خواسته تغییر داده است. لفظ صلاة برای آن مجموعه حرکات و عبارات و لفظ حج برای آن شکل عبادت، از جمله‌ی این مجعولات است که در اصل لغوی به ترتیب برای دعا و قصد وضع شده بودند.

## ۱. اصالت عدم نقل

- البته این سخن که چنین بنای عقلایی وجود دارد، ربطی به آنچه قبلاً گفتیم ندارد. ما در بحث حجیت ظهور گفتیم: ظهور زمان صدور حجت است. یعنی از آیات و روایات معنایی حجت است که در زمان صدورشان ظهور در آن داشتند. بنابراین قایل نیستیم که اگر آیه یا روایتی در فرهنگ امروزی ظهور تازه‌ای پیدا کرد، آن ظهور جدید حجت است.

## ۱. اصالت عدم نقل

- بحث ما این است: چگونه ظهور زمان نص را کشف کنیم؟ ما از کجا می‌توانیم بفهمیم عباراتی که مثلاً امام صادق علیه السلام فرمودند و زرارہ و دیگر راویان آنها را برای ما نقل کردند، نزد آنان چه معنایی داشته است؟

# ۱. اصالت عدم نقل

- در اینجا دو راه پیش رو داریم:
- یکی آن است که به شیوه‌ی **نقلی**، به گزارش‌های لغوی مراجعه کنیم تا بتوانیم معنای مورد نظر در آن زمان را کشف کنیم.
- راه دیگر این است که به ارتکازات لغوی خویش به عنوان اهل زبان و به عنوان کسی که با زبان انس دارد، مراجعه کنیم. با همین مراجعه به ارتکازات لغوی یا معانی‌ای که امروز لغوی‌ها برای این الفاظ بیان می‌دارند، معنای این الفاظ را در گذشته کشف می‌کنیم و این همان اصالت عدم نقل است.

## ۱. اصالت عدم نقل

- به بیان دیگر اصالت عدم نقل یک اصل اثباتی است. اثبات این که آنچه امروز لفظ در آن ظهور دارد، در گذشته هم ظهور در همین داشته است. بنابراین از مبنایی که قبلاً گفتیم - ظهور زمان صدور حجت است - عدول نکرده-ایم.

## ۱. اصالت عدم نقل

- اضافه بر این، توجه به این مطلب نیز لازم است که حتی وقتی در مورد یک لفظ به گزارش‌های تاریخی مراجعه می‌نماییم، به کتاب‌های لغتی مراجعه می‌کنیم که در آن زمان نوشته شده‌اند؛ مثل مقایسه ابن فارس که ریشه‌ی لغوی و استعمالات لفظ را بیان می‌کند.

## ۱. اصالت عدم نقل

- از کجا معلوم الفاظی که ابن فارس به کار برده همان معنایی را داشته باشند که امروز ما از آن الفاظ در زبان عربی می‌فهمیم؟! این کتاب بیش از هزار سال پیش نوشته شده است. بر اساس چه مبنایی ما می‌توانیم با مراجعه به آن کتب، معنای مورد نظر در آن زمان را کشف کنیم؟ همان طور که مشاهده می‌شود ما در اینجا هم از اصالت عدم نقل استفاده می‌کنیم.
- یعنی حتی در آن جا که به ظاهر به شیوه‌ی نقلی و تاریخی عمل می‌کنیم، در واقع از اصالت عدم نقل بهره می‌بریم.

## ۱. اصالت عدم نقل

- به بیان دیگر همواره بین ما و اسناد تاریخی فاصله‌ای وجود دارد و ما دایم در صدد پر کردن آن فاصله نیستیم و اصولاً اگر هم بخواهیم، نمی‌توانیم. زیرا فرضاً برای این که بفهمیم مثلاً ابن فارس الفاظ را در چه معنایی به کار برده، به یک لغوی معاصر او مراجعه می‌نماییم که او هم اگرچه فاصله‌ی زمانی کمتری دارد، اما به هر حال متصل به زمان ما نیست و ما نیازمندیم که معانی الفاظ را در نزد او هم کشف کنیم.



## ۱. اصالت عدم نقل

• از این رو، ناچاریم برای فهم معانی در نزد او به یک لغوی دیگر که از حیث زمانی نزدیک او است، مراجعه کنیم. بدین ترتیب باید یک سلسله‌ای از لغوی‌ها را پیدا کنیم که تا زمان ما امتداد دارند و با مراجعه‌ی یکی یکی آنها به سمت گذشته، به معنای لغوی هزار سال پیش مثلاً دست یابیم. در حالی که چنین امری معمولاً در اسناد تاریخی محقق نمی‌شود. بنابراین ما همیشه از اصالت عدم نقل استفاده می‌کنیم، حتی در آنجا که به ظاهر از شیوه‌ی نقلی بهره می‌جویم.

• . ر.ک: دفتر ششم، بخش اول، فصل سوم.

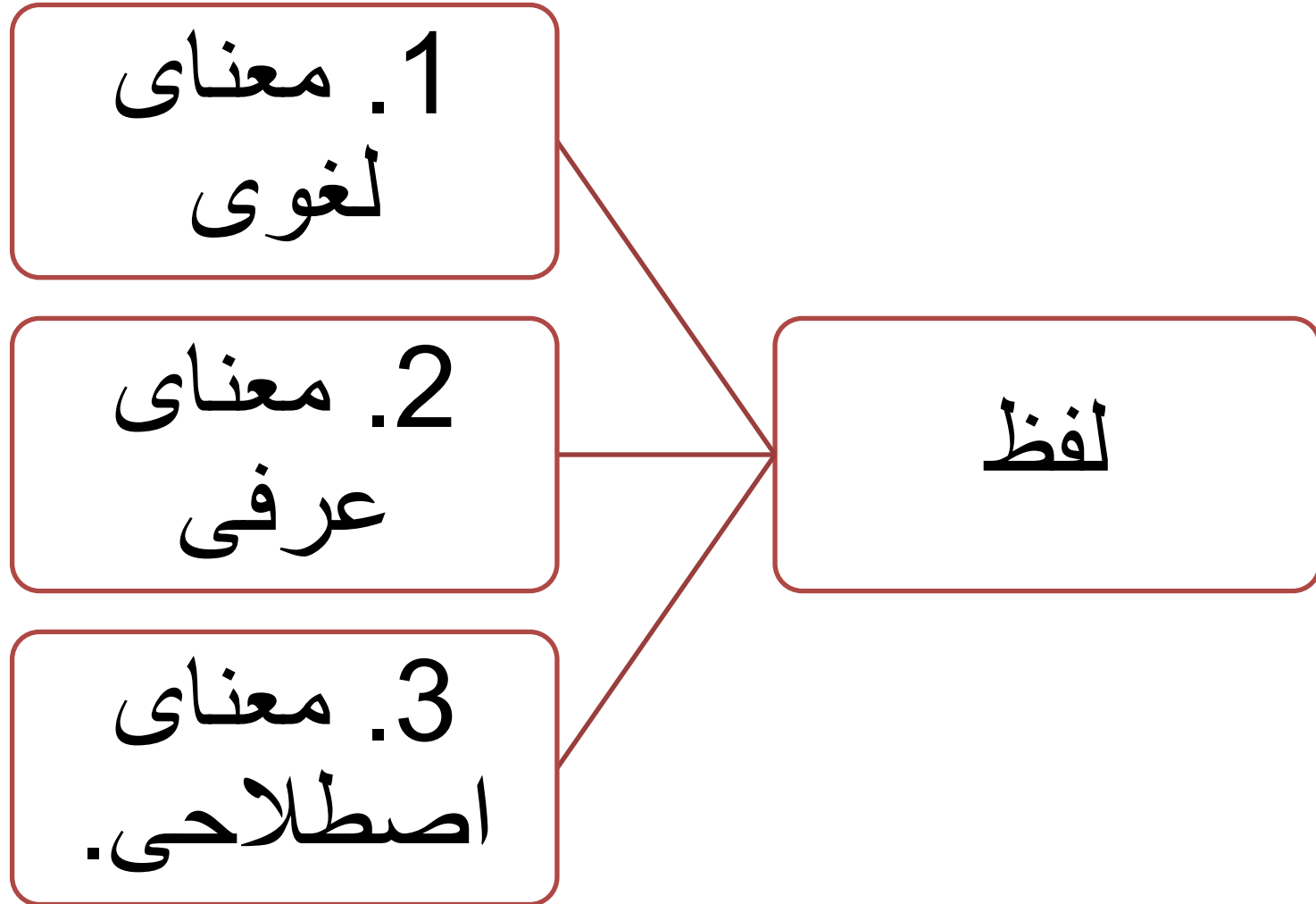
## ۱. اصالت عدم نقل

- البته بعضی‌ها مثل صاحب کفایه خیلی مختصر اشاره کرده‌اند که اگر مرجع اصالت عدم نقل، استصحاب باشد، اصل مثبت خواهد بود؛ یعنی لازمه‌اش این است که لوازم عادی یا عقلی مستصحاب را حجت بدانیم. در حالی که چنین نیست یعنی لوازم عادی یا عقلی را حجت نمی‌دانیم.
- البته این بحث باز مطرح است که آیا بنای عقلایی یک بنای مستقل است که مفادش اصالت عدم نقل است یا یکی از شعبات اصالت ظهور است؛ بدین معنا که یکی از آثاری که عقلا در باب حجیت ظهور دارند، این است که ظهور این لفظ در گذشته با ظهور این لفظ در زمان حال یکی است.
- مثل اطلاق لفظ «مستخدم» بر وزیر که امروز امر مستهجنی است، در حالی که در گذشته مستهجن نبود؛ زیرا در آن روزگار به هرکس که در استخدام دولت بود، مستخدم می‌گفتند.

## ٢. رابطہی بین معنای لغوی و معنای عرفی

- . رابطہی بین معنای لغوی و معنای عرفی

## ۲. رابطه‌ی بین معنای لغوی و معنای عرفی



## ۲. رابطہی بین معنای لغوی و معنای عرفی

- کمی قبل گفتیم: در ابتدای مباحث اصولی برای لفظ سه معنا ذکر می‌شود: ۱. معنای لغوی ۲. معنای عرفی و ۳. معنای اصطلاحی.

## ۲. رابطه‌ی بین معنای لغوی و معنای عرفی

- **معنای اصطلاحی** همان معنایی است که در یک دانش خاص برای یک لفظ قرار داده می‌شود. کلماتی مثل مشکک، متواطی و... در دانش منطق برای نوع خاصی از مفاهیم وضع شده‌اند که غیر از معانی لغوی یا عرفی آن الفاظ است.

## ۲. رابطه‌ی بین معنای لغوی و معنای عرفی

- در هر دانشی به هر زبانی که باشد با مجموعه‌ای از این الفاظ روبه-رو هستیم و برای کشف معانی آنها به ناچار باید به خود آن دانش مراجعه نماییم و در اینجا بحثی وجود ندارد.
- آنچه مطرح است و باید به آن توجه نمود، رابطه‌ی بین معنای لغوی و معنای عرفی است.

## ۲. رابطہ‌ی بین معنای لغوی و معنای عرفی

- مقصود ما از **معنای عرفی** آن معنایی است که لفظ در عرف خودش دارد. مثلاً یک لفظ عربی، در عرف عربی معنایی دارد که به آن معنای عرفی آن لفظ می‌گویند و این معنا، همان معنایی است که مردم یک زمان از آن لفظ استفاده می‌کنند.



## ۲. رابطه‌ی بین معنای لغوی و معنای عرفی

- و مقصود از **معنای لغوی**، معنایی است که برای این لفظ در لغت یعنی در آن زبان وجود داشته است.

## ۲. رابطه‌ی بین معنای لغوی و معنای عرفی

- معنای لغوی را معمولاً با مراجعه به کتاب‌های لغت به دست می‌آوریم؛ اما لغوی‌هایی که این کتب را به رشته‌ی تحریر درآورده‌اند، در واقع از معانی عرفی زمان خودشان گزارش داده‌اند و کاری بیش از این نکرده‌اند؛ چرا که آنها واضع لغت نبوده و نیستند.

## ۲. رابطه‌ی بین معنای لغوی و معنای عرفی

- افرادی مثل ابن فارس و ابن اثیر و فیروزآبادی که به ترتیب صاحبان کتب مقایس، نهاییه و قاموس المحيط هستند، در واقع از استعمالاتی گزارش می‌دهند که در زمان خودشان از الفاظ کشف کردند و معانی‌ای که آنها ذکر می‌کنند، در واقع معانی عرفی آن الفاظ است.

## ۲. رابطه‌ی بین معنای لغوی و معنای عرفی

- پس در واقع معنای **لغوی** که با مراجعه به لغت به دست می‌آید، چیزی جز معنای **عرفی** در زمان نویسنده‌ی کتاب لغت نیست.

## ۲. رابطه‌ی بین معنای لغوی و معنای عرفی

- حال اگر مقصود ما از معنای عرفی، معنای لفظ در زمان ما باشد، ممکن است این معنای موجود در زمان ما با معنای لفظ در گذشته که لغوی از آن گزارش می‌دهد، متفاوت باشد.

## ۲. رابطه‌ی بین معنای لغوی و معنای عرفی

- اما اگر همین معنای عرفی را از طریق اصالت عدم نقل تا گذشته توسعه دهیم و قهراً نتیجه بگیریم که این معنا در عرف گذشته هم وجود داشته، بین معنای لغوی و معنای عرفی تفاوتی نمی‌بینیم و اینجا است که معنای عرفی و معنای لغوی به هم می‌رسند.

## ۲. رابطه‌ی بین معنای لغوی و معنای عرفی

- در واقع در این صورت ما از طریق معنایی که امروز داریم و با استفاده از اصالت عدم نقل، معنایی را که در گذشته وجود داشت، به دست می‌آوریم، همان طور که با مراجعه به کتب لغت و به دست آوردن گزارش لغوی، می‌توانستیم آن معنای موجود در زمان گذشته را کشف کنیم.

## ۲. رابطه‌ی بین معنای لغوی و معنای عرفی

- با این وصف معنای عرفی و معنای لغوی در صورتی که عرف زمان لغوی را در نظر بگیریم، به یک جا منتهی می‌شوند و یکی خواهند بود.
- بله اگر معنای عرفی و لغوی را جداگانه در نظر بگیریم و بگوییم معنای عرفی، معنایی است که لفظ امروز دارد و معنای لغوی معنایی است که در کتاب لغت برای آن ثبت شده و ممکن است لفظ از آن معنا نقل پیدا کرده باشد، در این صورت این دو، دو معنا و دو چیز خواهند بود.



## ۲. رابطه‌ی بین معنای لغوی و معنای عرفی

- آنچه در معنای لغوی و عرفی گفتیم، در مورد معنای اصطلاحی وجود ندارد. یک لفظ مصطلح ممکن است در دانش‌های مختلف دارای معانی مختلفی باشد؛
- مثل لفظ **قیاس** که در **عرف و لغت** یک معنا دارد، در **فلسفه و منطق** یک معنا دارد و در **فقه و اصول** معنای دیگری دارد.

## ۲. رابطه‌ی بین معنای لغوی و معنای عرفی

- و ممکن است بین این معانی مصطلح و بین آنها و معنای عرفی و لغوی مناسبتی وجود داشته باشد؛ اما به هر حال هیچ کدام از آنها با معنای عرفی و لغوی یکی نخواهند بود.

## ۲. رابطه‌ی بین معنای لغوی و معنای عرفی

- این معانی سه گانه را در آنجا از قول صاحب معالم ذکر کردیم.

# روش تاریخی در فلسفه‌ی علم

- فصل پنجم

- روش تاریخی در فلسفه‌ی علم

## روش تاریخی در فلسفه‌ی علم

- همان طور که در ابتدای این سلسله بحث‌ها گفتیم، در فلسفه‌ی علم، روشی مطرح است به نام **روش تاریخی (Historical method)**
- این روش، روشی نیست که در **علم تاریخ** به کار می‌رود؛ بلکه روشی است که در علوم برای مطالعه وجود دارد.
- **روش تاریخی** غیر از **روش نقلی** است که قبلاً گفتیم در علم تاریخ به کار می‌رود.

## روش تاریخی در فلسفه‌ی علم

- در این روش محقق هر مسأله از مسایل علم را از حیث تاریخ آن مسأله مورد بررسی قرار می‌دهد.
- در طی این بررسی درمی‌یابد که فرضاً یک مسأله مثل کروی بودن زمین از چه زمانی مطرح شد، چه زمینه‌های تاریخی منشأ پیدایش آن بود، آرای موجود در این مسأله تحت تأثیر چه عوامل تاریخی بود، عکس العمل‌هایی که احیاناً در مقابل این مسأله به وجود آمد چه بود و اختلاف علما در این مسأله چه عوامل تاریخی داشت و....

## روش تاریخی در فلسفه‌ی علم

- در علم اصول نیز این روش را می‌توان به کار گرفت و مسایل آن را از این جهت مورد بررسی قرار داد.

## روش تاریخی در فلسفه‌ی علم

- به طور مثال برای بررسی تاریخی مسأله‌ی حجیت خبر واحد، باید به سؤالاتی مثل سؤالات زیر پاسخ دهیم:
- مسأله‌ی حجیت خبر واحد از چه زمانی در علم اصول مطرح شد؟
- چه کسانی برای اولین بار به طرح این مسأله پرداختند؟
- آن افراد به چه دلیلی این مسأله را طرح کردند؟
- در زمان طرح این مسأله چه شرایط تاریخی وجود داشت؟
- آنها که به طرح این مسأله پرداخته بودند، حجیت را برگزیدند یا عدم حجیت را؟ دلیل آنها برای اثبات مدعایشان چه بود؟



## روش تاریخی در فلسفه‌ی علم

- محدوده‌ی کارآیی این روش
- در روش تاریخی، تمام پاسخ‌هایی که داده می‌شود و نتایجی که به دست می‌آید، همگی توصیفی است.
- زیرا محقق در این روش فقط از آنچه اتفاق افتاده است، گزارش می‌دهد.

## روش تاریخی در فلسفه‌ی علم

- سؤال مطرح در اینجا این است که آیا اگر یک مسأله را به این روش مورد مطالعه قرار دهیم، می‌توانیم نسبت به آن داوری هم بکنیم؟
- مثلاً آیا می‌توانیم در مسأله‌ی حجیت خبر واحد بعد از توصیف آنچه اتفاق افتاده است، به ارزیابی مسأله پردازیم و حجیت یا عدم حجیت خبر واحد را نتیجه بگیریم؟

## روش تاریخی در فلسفه‌ی علم

- واضح است در علم اصول که بحث حجیت خبر واحد را مطرح می‌کنیم، قصد ارزیابی آن را داریم. در آنجا دغدغه‌ی اصولی رسیدن به جیت یا عدم حجیت خبر واحد است و می‌خواهد بداند کدام سوی مسأله صحیح است.

## روش تاریخی در فلسفه‌ی علم

- مسلماً برای رسیدن به مقصود از روش‌های **عقلی** یا **عرفی** یا **نقلی** بهره می‌گیرد.
- یعنی اگر فرضاً مدرک حجیت خبر واحد، یک سری منقولات مثل سیره‌ها، فتاوا و روایاتی است که نقل شده‌اند، اصولی می‌تواند با روش نقلی آنها را بررسی کند و حجیت یا عدم حجیت خبر واحد را از آنها به دست آورد.
- اما با آن روش تاریخی که به معنای روشی برای مطالعه‌ی مسایل علوم است و در فلسفه‌ی هر علمی طرح می‌شود چطور؟ آیا آنجا ارزیابی ممکن است؟

## روش تاریخی در فلسفه‌ی علم

- جواب این است که خیر. ارزیابی از این طریق اشتباه است.
- همان طور که گفتیم این روش فقط ارزش توصیفی دارد و نمی‌توان با آن به ارزیابی مسأله پرداخت و صحت و سقم را نتیجه گرفت و این مطلبی است که در طول توضیحات بعدی بیشتر واضح می‌گردد.

## روش تاریخی در فلسفه‌ی علم

- این روش در مطالعات غربی بسیار بسیار شایع است. در حالی که در مطالعات اسلامی چنین نیست. ما در آثار اندیشمندان مسلمان چندان نمی‌بینیم که آنها به بررسی مسایل یک علم به این روش پرداخته باشند.

## روش تاریخی در فلسفه‌ی علم

- مثلاً ما نمی‌بینیم یک فقیه یا یک اصولی مسأله‌ی حجیت خبر واحد را از این طریق بررسی کند و به پاسخ سؤالاتی که کمی قبل مطرح شد، پردازد. زیرا در واقع اینها از دید اصولی، یک مسأله‌ی اصولی نیست و با آن معیاری که بیان کردیم، این مطلب جزو فلسفه‌ی علم اصول به شمار می‌آید.

## روش تاریخی در فلسفه‌ی علم

- در نظر اصولی این گونه بحث کردن معیاری برای ارزیابی مسأله‌ی حجیت خبر واحد ارایه نمی‌کند. پس حتی اگر به این روش عمل کنیم و به گزارش‌های توصیفی دست یابیم، نمی‌توانیم از آن نتیجه‌ای بگیریم. آنچه به اثبات حجیت یا عدم حجیت خبر واحد کمک می‌کند، استفاده از ادله‌ای است که در این زمینه مطرح شده است و از طرق سه گانه‌ی عقلی، عرفی، نقلی به دست می‌آید.



## روش تاریخی در فلسفه‌ی علم

- همین امر موجب شده است که عالمان اسلامی کمتر به این روش پردازند.
- در مطالعات غربی این روش در رشته‌های مختلف و به خصوص در علوم انسانی کاربرد فراوانی دارد و البته خیلی وقت‌ها سعی می‌شود با این روش، مسایل مورد ارزیابی هم قرار گیرند و این همان چیزی که ایجاد بحران می‌نماید.
- زیرا این روش تا وقتی با مشکل روبه‌رو نیست که در موقعیت خود که توصیفی است، باقی بماند؛ اما وقتی یک محقق می‌خواهد با این روش به ارزیابی پردازد، بحران پیدا می‌شود.

## روش تاریخی در فلسفه‌ی علم

- یکی از مثال‌های زنده در این زمینه که در حال حاضر با آن هم مواجه هستیم، مسأله‌ی ولایت فقیه از دیدگاه امام خمینی است.

## روش تاریخی در فلسفه‌ی علم

- برخی در علت طرح این مسأله چنین عنوان می‌کنند: «پدر امام در درگیری‌هایی که حکومت وقت در ایجاد آنها دخالت داشت، کشته شد و امام چون حکومت را مسئول کشته شدن پدرش می‌دانست و از آن ناراضی بود، مسأله‌ی ولایت فقیه را مطرح کرد. اگر پدر امام کشته نمی‌شد، هیچ وقت وی به مسأله‌ی ولایت فقیه نمی‌پرداخت.»

## روش تاریخی در فلسفه‌ی علم

- آنچه عنوان شد یک قصه نبود، بعضی از محققان مهم غربی همین افسانه را سرودند و در کتاب نوشتند. بعد عده‌ای از افراد در ایران به دنبال ترجمه‌ی آن رفتند و آن را دوباره بازگو کردند و گمان نمودند: حرف تازه‌ای است.

## روش تاریخی در فلسفه‌ی علم

- در واقع آنچه بیان شده بود تا آنجا که توصیفی بود، مشکلی ایجاد نمی‌کرد، اما مطرح‌کنندگان به ارزیابی مسأله پرداختند و از این گزارش نتیجه گرفتند که «بحث ولایت فقیه اصلاً ربطی به اسلام نداشت. این مسأله به مشکل امام با حکومت که یک مشکل شخصی بود، مربوط بود. امام چون یک مشکل شخصی داشت، در پی یک مبنای فقهی برای آن بود».

## روش تاریخی در فلسفه‌ی علم

- متأسفانه شبیه این مطلب را برخی از متفکران ما هم گفتند. به طور مثال در مورد طرح مسأله‌ی ولایت فقیه از سوی مرحوم نراقی گفته‌اند: «در آن زمان، حکومت ناصرالدین شاه قصد انجام کاری را داشت و مرحوم نراقی برای این که بتواند از اقدام ناصرالدین شاه حمایت کند، مسأله‌ی ولایت فقیه را مطرح کرد».

## روش تاریخی در فلسفه‌ی علم

- اما آیا واقعاً مرحوم نراقی احتمال می‌داد ناصرالدین شاه فقیه باشد که بحث ولایت فقیه را مطرح کرد تا او را تقویت کند یا این که می‌خواست با طرح این مسأله به شاه بفهماند اوضاع به هر حال دست ما است که فقیه ما هستیم، ما هستیم که ولایت داریم و اگر شما نیاز به تقویت دارید، ما باید شما را تأیید کنیم؟

## روش تاریخی در فلسفه‌ی علم

- واقع مطلب همان گونه که در جای خودش بیان شده، این است که بحث ولایت فقیه نه ابداع امام است و نه ابداع مرحوم نراقی.



## روش تاریخی در فلسفه‌ی علم

- مسأله‌ی ولایت فقیه از گذشته در آثار فقهی ما وجود داشته و در قدیمی‌ترین کتاب فقهی که به دست ما رسیده - یعنی مقنعه‌ی شیخ مفید - این بحث مطرح شده است. این بحث در نزد شیخ مفید جزو مسلمات به شمار می‌رفته است. از این رو، وی بیشتر به فروعات مسأله پرداخته است. در همان کتاب مقنعه در بحث امر به معروف و نهی از منکر وقتی مراتب امر به معروف و نهی از منکر را مطرح می‌کند، مرتبه‌ی ضرب و جرح و قتل را جزو وظایف حکومت به شمار می‌آورد و سپس حاکمان را معرفی می‌کند. وی در درجه‌ی اول معصومان علیهم السلام و در درجه‌ی دوم منصوبان خاص معصومان علیهم السلام و در درجه‌ی سوم فقها را نام می‌برد که در زمان غیبت تصدی امور را به عهده می‌گیرند. وی همین‌طور در بحث انفال، این بحث را در اجرای حدود مطرح می‌کند. بعد از وی شاگردان او و دیگران در آثار خود این بحث را مطرح کرده‌اند.

## روش تاریخی در فلسفه‌ی علم

- خلاصه آن که این روش تاریخی حتی اگر درست اعمال شود و از حب و بغض‌ها مصون بماند، صرفاً برای توصیف رویدادهایی به کار می‌آید که در طول تاریخ یک مسأله اتفاق افتاده است و هرگز نمی‌توان با این گزارش‌های توصیفی به ارزیابی مسأله پرداخت. برای ارزیابی حتماً باید به ادله‌ی خاص آن مسأله مراجعه کنیم که به روش‌های خاص آن علم صورت می‌گیرد.

## روش تاریخی در فلسفه‌ی علم

- ر.ک: مهدی هادوی تهرانی، ولایت و دیانت، مبحث پیشینه‌ی تاریخی ولایت فقیه.